

« سازمان انقلابی افغانستان » ادامه منجلاب اپورتونیسیم و رویزیونیسیم « گروه انقلابی ... » و « سازمان رهائی ... » است. مکتی برسند « با طرد اپورتونیسیم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم » (بخش دوم)

در صفحه (10) این "سند" در شماره (3) آن چنین می خوانیم: "ببینیم ادعای" رهبری" درین مورد که "شعله جاوید" نقش در هم شکننده رویزیونیسیم را در کشور داشته تا چه حد درست است:

زمانیکه رهبری حزب کبیروبا اعتبارلنن و استالین توسط دارودسته مرتد خرف غصب شد سیلی پرکثافت رویزیونیسیم شان از نخستین کشور سوسیالیستی، سرازیر گردیده و خطر جدی تری را متوجه جنبش بین المللی کمونیستی نمود. در کشور ما حزب دمکرات خلق با فراکسیونهای متعدد آن عامل رویزیونیسیم معاصر بوده و با سرسپردگی عجیبی در راه تعمیم سیاست های ضد خلقی و خاینانه رویزیونستی میکوشد. در حال حاضر همانطور که رفیق مائوتسه دون میگوید "یکی از وظایف مهم کنونی ما در جبهه ایدئولوژیک گسترش انتقاد از رویزیونیسیم است." بدون مبارزه قاطع و پیگیر علیه رویزیونیسیم، مبارزه ضد امپریالیستی امری پوچ و بیهوده است. با مبارزه بی امان علیه رویزیونیسیم و اپورتونیسیم و بکاربرد خلاق م- ل- ا در رابطه با وضع مشخص کشور است که میتوان بر خرابه های پارلمانتاریسم و مبارزه مسالمت آمیز که آنقدر از طرف رویزیونستهای خائن جا رزده میشود حقیقت انقلاب سرخ توده ها را نشان داد. اما ادعای "رهبری" دایر بر مبارزه قطعی ضد رویزیونستی، گزافه گوئی ای بیش نیست. محتوی به اصطلاح ضد رویزیونستی شماره های "شعله جاوید" منحصر بود به چند مقاله پیرامون تزه های عام رویزیونستی اقتباس شده از نشریات چاپ پیکن و مطالبی درباره ی نتایج اعمال سیاست های رویزیونستی در برما، هند، مصر و غیره. "رهبری" تحلیل های مشخص از فعالیت های حزب دمکرات خلق و رویزیونستهای شوروی در کشور بدست نداد و نتوانست با انتقاد و افشای اصول رویزیونستی ببيان و دفاع اصول انقلابی م- ل- ا و بخطر کشیدن میان آن دو موفق گردد. واقعیت اینست که "س ج م" با همه ادعاهایش، نگهدارنده همان علم تکه پاره رویزیونستی حزب دمکرات خلق بود منتها با قیای دیگر. عملاً میان جریان شعله جاوید به رهبری "س ج م" و حزب د-خ تفاوتی موجود نبود....".

رهبری «گروه انقلابی...» در پراگراف فوق با فریبکاری درباره مبارزه علیه رویزیونیسیم کاذبانه و شیدانه به رفیق مائوتسه دون استناد نموده؛ لیکن واقعیت مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی رهبری سازمان جوانان مترقی علیه رویزیونیسیم "مدرن" (خروشچفی) را انکار کرده و آن را «گزافه گوئی» می خواند! به همین صورت مبارزه ضد رویزیونستی جریده "شعله جاوید" رازیرسوال برده و "س ج م" را «نگهدارنده همان علم تکه پاره رویزیونستی حزب دموکراتیک خلق باقبای دیگر» خوانده و می گوید: «میان جریان شعله جاوید و حزب دموکراتیک خلق تفاوتی موجود نبود». من در نوشته های قبلی ام از این سلسله، بطور اجمالی درباره محتوی مضامین و مقالات یازده شماره "شعله جاوید" توضیح مختصری ارایه کرده ام. و برخلاف ادعای دروغین داکتر فیض، یکی از دست آوردهای مهم "سازمان جوانان مترقی"، مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی علیه رویزیونیسیم "مدرن" و افشای ماهیت ضد انقلابی رویزیونیسیم "مدرن" و همچنین افشای ماهیت ضد انقلابی و ضد خلقی «حزب دموکراتیک خلق» منحیت یک حزب دست نشانده سوسیال امپریالیسم «شوروی» و افشای ماهیت ضد انقلابی دولت سوسیال - امپریالیسم «شوروی» و خیانتها و جنایاتی که علیه خلقهای «اتحاد شوروی» و خلقها و ملل تحت ستم جهان انجام می داد، می باشد. ولی داکتر فیض که خود

در رهبری "س ج م" قرار داشت، این حقیقت رانیز انکار کرده و آنرا نفی مینماید. ویکی از خصوصیات همه اپورتونیست‌ها و رویزیونیست‌ها منجمله رهبری «گروه انقلابی...» همین موضوع است. بفرض محال اگر داکتر فیض کمونیست و انقلابی می بود، او در جریان 5-6 سالی که عضویت هیئت رهبری "س ج م" را داشت؛ چرا در برابر این «انحرافات» رهبری "س ج م" سکوت اختیار کرده و کوچکترین حرفی در این باره نگفت و یا «انتقادی» نکرد؟ و از اینکه رهبری «گروه انقلابی...» نمی تواند درباره ادعاها یش سند ارایه کرده و آنها را ثابت کند (که نمیتواند)؛ لذا این ادعاها جز توطئه و تخریبکاری علیه حاملین خط انقلابی پرولتاری (م- ل- ا) در "سازمان جوانان مترقی" چیز دیگری نبوده و نیست. مورد دیگر در این بخش از ادعاهای داکتر فیض اینست که میگوید: رهبری "س ج م" باید در برابر "پارلمانتاریسم و مبارزه مسالمت آمیز" که رویزیونیست‌های خلقی پرچمی درباره آنها پرگوئی می کردند "حقیقت انقلاب سرخ را نشان می داد". شاید منظوری در اینجا این باشد که رهبری "س ج م" باید در عمل جنگ خلق را آغاز می کرد. از آنجاییکه تدارک و برپائی جنگ انقلابی خلق از جمله اهداف استراتژیک همه کمونیست‌های انقلابی برای به پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین می باشد و سازمان جوانان مترقی نیز چنین هدفی داشت که باید در جهت تدارک آن مبارزه می کرد. اگرچه در همان اوضاع شرایط عینی برای چنین مبارزه ای در روستاهای کشور در بین دهقانان فقیر و بیزمین و کارگران فلاحتی وجود داشت؛ اما رهبری "س ج م" باید قبل از همه برای آماده کردن شرایط ذهنی در جامعه مبارزه می کرد، یعنی قبل از آن برای ایجاد حزب کمونیست مبارزه می کرد و بعد در جهت تدارک و برپائی جنگ انقلابی خلق اقدام می نمود. اما این بدان معنایست که "س ج م" نباید در جهت تدارک جنگ خلق در روستاها مبارزه می کرد. در این مورد این انتقاد بر رهبری "س ج م" وارد است که مبارزه علیه نظام فئودال کمپرادوری و سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم را در شهرهای بزرگ خاصاً در کابل متمرکز ساخته و در انتقال این مبارزه به روستاها و آگاه ساختن دهقانان فقیر و بیزمین و کارگران فلاحتی و بسیج و سازماندهی آنها توجهی نکرد. زیرا در کشورهای نیمه مستعمره و نیمه فئودال و یا نیمه فئودال و مستعمره نیروی عمده انقلاب دموکراتیک نوین و نیروی عمده ارتش خلق را دهقانان فقیر و بیزمین و کارگران فلاحتی تشکیل میدهند. برخلاف ادعای اپورتونیست‌های «گروه انقلابی...»؛ این کمبود، اشتباه و انحراف، به هیچ صورت "س ج م" و جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) را در ردیف رویزیونیست‌های «خلق» پرچمی قرار نمی دهد. بلکه عکس آن این رهبری «گروه انقلابی...» بود که با ادعای "م- ل- ا" و انقلاب دموکراتیک نوین و جنگ خلق، به کودتای (14) اسد سال 1358 روی آورده و در طرح کودتا- قیام "ساما" در ماه جدی همین سال نیز شرکت کرد، با احزاب ارتجاعی اسلامی «جبهه متحد» تشکیل کرد و برای پیروزی «انقلاب اسلامی» و تشکیل جمهوری اسلامی با شرکت ظاهر خان پادشاه سابق جانفشانی نمود. و بعد از آن پیروان آن رویزیونیست‌های «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی...» در کنفرانس استعماری امپریالیستی "بن" در سال 2001 میلادی شرکت کرده و در دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم سهم گرفتند و با تأیید اشغال نظامی کشور و سلطه استعماری امپریالیستی امریکائی و ناتو به خلق و میهن خیانت کردند. این گونه ارزیابیها و صدور چنین احکامی از جانب رهبری «گروه انقلابی...» علیه رهبری "س ج م" خاصاً فقید رفیق اکرم یاری و فقید رفیق داکتر صادق یاری، ناشی از انحطاط فکری و قهقرازی ایدئولوژیک- سیاسی (اپورتونیسم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی) و خصومت ورزی آنست که پروسه عمل طی حدود نیم قرن در برهه های مختلف آنرا به اثبات رسانده است.

در همین صفحه (10 و 11) سند «با طرد اپورتونیسم...» چنین آمده است: «ایدئولوژی رویزیونیست‌ها از خود بینی، فرد گرایی بورژوائی و منافع خلق فدای منافع خصوصی آب می خورد. رویزیونیست‌های بخاطر آنکه وجود ناپاک شان در آتش انقلاب نسوزد از هیچ خیانتی در فرو نشاندن انقلاب خلق دریغ نمیکند. بگفته ی مرتد خرف سردمدار رویزیونیست‌های معاصر "اگر بمیرم انقلاب به چه بدرد

میخورد. اینست ایدئولوژی رویزیونیستها! "س ج م" هم هرگز نتوانست بین ایدئولوژی پرولتاریایی و ایدئولوژی ضدانقلابی رویزیونیستی فرق قایل شود. "رهبری" و اعضایش به بیماری لاعلاج شهرت طلبی، مقام پرستی و فخرفروشی دچار بودند".

تجارب طولانی مدت جنبش بین المللی کمونیستی و درکشورهای مختلف جهان این موضوع را بارها باثبات رسانده است که انواع رویزیونیستها و اشکال مختلف اپورتونیستها یک خصوصیت ویژه دارند که به منظور منحرف کردن اعضای سازمان و یا حزب متعلقه ای شان و فریفتن توده های خلق ناآگاه از ماهیت رویزیونیستی و اپورتونیستی خود شان؛ رویزیونیستها و اپورتونیستهای رقیب خود را مورد "حمله شدید" قرار میدهند. درمطلب فوق ملاحظه می شود که داکتر فیض به چنین نیرنگ اپورتونیستی متوسل شده و خروشچف و باندهای رویزیونیست «خلق» پرچی را با الفاظ شدید مورد حمله قرار می دهد. لیکن همزمان رفیق اکرم یاری و رفیق داکتر صادق یاری را نیز مورد حملات اپورتونیستی و خصمانه قرار داده و خصایصی را که ناشی از ایدئولوژی و خصلت بورژوازی و هر طبقه ارتجاعی دیگر است به آنها نسبت می دهد. البته ایدئولوژی رویزیونیستها همان ایدئولوژی بورژوازی است و اوصاف زشت فوق نیز ناشی از آنست. بعبارت دیگر خلاف درک و فهم رهبری «گروه انقلابی...» اوصاف مذمومی مانند "خودبینی، فرد گرایی، شهرت طلبی، مقام پرستی، فخرفروشی و از این قبیل" ناشی از ایدئولوژی و خصایص بورژوائی و هر طبقه ارتجاعی دیگر است. داکتر فیض بانسبت دادن این کلمات زشت به رهبری "س ج م" بسنده نکرده و آنها را «رویزیونیستهای ناپاکی» می خواند که «از هیچ خیانتی به انقلاب خلق دریغ نکردند!» و یا «فرق بین ایدئولوژی پرولتاریایی و ایدئولوژی ضدانقلابی رویزیونیستی را نکرده اند!» اینها از جمله خاینانه ترین و سفیهانه ترین حملات ضدانقلابی اپورتونیستها و رویزیونیستهای «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» است که علیه رفیق اکرم یاری و رفیق صادق یاری انجام داده اند. درحالیکه جناح اپورتونیستی داکتر فیض در درون "سازمان جوانان مترقی" باهمدستی دیگر عناصر اپورتونیست، سازمان جوانان مترقی را تخریب کرده و به انحلال کشانده و جریان دموکراتیک نوین را دچار فروپاشی کردند. و نظرات، مواضع و اعمال ضدانقلابی بعدی آنها نشان داد که این اپورتونیستها و رویزیونیستها طی نیم قرن اخیر با دیگر گروه ها و عناصر اپورتونیستی و رویزیونیستی، جنبش انقلابی پرولتری و جنبش دموکراتیک نوین را شدیداً ضربه زده و به آن خیانت کرده و می کنند. اپورتونیستهای و رویزیونیستهای «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی...» در جریان جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه رژیم مزدور «خلق» پرچیها و سوسیال-امپریالیستهای روسی با احزاب ارتجاعی اسلامی اتحاد کرده و با برخورداری از حمایت ها و کمکهای همه جانبه امپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیسم چین علیه منافع خلق و میهن عمل کردند. بهمین صورت در شرایط (15) سال اخیر گروه های مختلف اپورتونیستی و رویزیونیستی از جمله «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی...» و «ساما» و «ساما-ادامه دهندگان» به خدمت امپریالیستهای امریکائی و ناتو و دولت دست نشانده آنها درآمد و به خلق و میهن خیانت می کنند. «سازمان انقلابی...» و «ساما-ادامه دهندگان» و افرادی از "ساوو" علیه اعضای جنبش کمونیستی (م-ل-م) فحاشی و توطئه گری کرده و بگونه علنی علیه ما به امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی جاسوسی می کنند. و برخلاف خزعبلات رهبری «گروه انقلابی...» فقید رفیق اکرم یاری و جناح وی با آگاهی انقلابی بین ایدئولوژی پرولتاریایی و ایدئولوژی رویزیونیستی خط سرخی کشیده و علیه آن مجدانه مبارزه کردند. و این داکتر فیض و یاران وی بودند و هستند که اپورتونیسم و رویزیونیسم «سه جهانی» را برای روشن فکران عقب مانده هوادارشان و توده های خلق ناآگاه «م-ل-ا» جازده و از هیچ نوع جنایتی علیه منتقدین و مخالفین درون سازمانی شان دریغ نکرده و به جنبش کمونیستی و منافع خلق و کشور خیانت کردند.

در صفحه (11) می خوانیم: " اگر مبارزات پارلمانی، قانونی، شهری، علنی و محدود به روشنفکران مشی سیاسی رویزونیستها را میسازد، جریان "شعله جاوید" نیز عملاً همین راه را میپیمود و طی مدتی دراز قادر نشد باشیوه کارمخی بی سروصدا و با صمیمیت انقلابی در صدد درآمیختن باتوده های دهقان و کارگر برآمده و ایجاد حزب پرولتری و مبارزه مسلحانه را تدارک ببیند".

از اینکه رهبری " س ج م" در ایجاد حزب کمونیست و رفتن به روستاها و فعالیت در بین کتله های میلیونی دهقانان فقیر و بیزمین و بسیج و سازماندهی آنها بمنظور تدارک جنگ خلق و مسایل دیگر اهمال کرده است مورد انتقاد همه کمونیستهای انقلابی افغانستان قرار داشته و دارد. اینکه یک جناح اپورتونیستی درون " س ج م" روی این مسایل انگشت می گذارد و نیز با در نظر داشت نظرات، مواضع و عملکردهای بعدی اش که منجلا ب رویزونیسم «سه جهانی» و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی بوده و هست؛ این جزیک تفتین و توطئه گری اپورتونیستی علیه رهبری " س ج م" چیز دیگری بوده نمی تواند. در مورد دیگر اینکه رهبری " س ج م" اصولاً باید در جهت تشکیل " حزب کمونیست" تلاش و مبارزه می کرد، امر کاملاً درستی است. اما از آنجاییکه حزب کمونیست انقلابی مهمترین و عمده ترین سلاح پرولتاریا در مبارزه اش علیه ارتجاع و امپریالیسم و پیروزی انقلاب است که باید بر مبنای معیارهای لنینی ایجاد گردد. و در مورد " س ج م" باید به نقش تخریبکارانه اشکال مختلف خطوط انحرافی اپورتونیستی از جمله خط اکونومیستی داکتر فیض و خط سنتریستی داکتر "ه.م" در آن و نقش تخریبکارانه گروه " پس منظر تاریخی" در درون جریان دموکراتیک نوین و مضافاً مریضی ناگهانی رفیق اکرم یاری که قرار معلوم جناح اصولیت انقلابی " س ج م" رابه شدت تضعیف کرد، نیز توجه نمود. همه این عوامل ضربات سختی بر پیشرفت و تکامل " س ج م" وارد کرد از جمله مبارزه برای تشکیل حزب کمونیست. چنانچه طی بیش از چهار دهه اشکال اپورتونیسم و انواع رویزونیسم و تسلیم طلبیها ضربات شدیدی بر جنبش کمونیستی (م- ل-م) وارد کرده اند.

در صفحه (11) چنین آمده است: "از آنجاکه بین-س-ج-م" با دارودسته های رویزونیستی از نظر ایدئولوژیک و سیاسی عملاً اختلاف چندانی وجود نداشت، از لحاظ تشکیلاتی هم نمیتوانست چیزی بهتر از آنها باشد. اگر احزاب " پرچم" و "خلق" رسماً علنی بودند، " س ج م" نیز ظاهراً " مخفی" لیکن بطور مسخره ای کلیه نیروها و فعالیتهایش آفتابی بود. همانقدر شهر نشین و بیگانه با توده ها بود که احزاب رویزونیستی".

درستور فوق از اینکه داکتر فیض در رهبری «گروه انقلابی...» که خودش عضویت " س ج م" را داشت و به لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی اختلافی بین " س ج م" و دارودسته رویزونیستی «خلق» و پرچم نمی بیند: قبل از همه این سوال مطرح می شود که چگونه داکتر فیض و یارانش طی هفت سال بقول خودشان با این شکل «اپورتونیستی و رویزونیستی» ادامه دادند؟! اینکه بعد از تخریب " س ج م" سند اپورتونیستی و رویزونیستی «با طرد اپورتونیسم...» را منتشر کرده و بر مبنای آن شکل «گروه انقلابی...» را اعلام کرده و بعد «سازمان رهائی» یعنی لجنزار اپورتونیسم و رویزونیسم «سه جهانی» را تشکیل داده و بر مبنای آن طی بیش از چهار دهه عمل کرده اند؛ مستند ترین دلیل بر اپورتونیست و رویزونیست بودن رهبری «گروه انقلابی...» و توطئه گری آن علیه جناح اصولی و انقلابی " س ج م" است. در حالیکه سازمان جوانان مترقی منحصیث یک سازمان انقلابی پرولتری بر مبنای خط ایدئولوژیک-سیاسی (م- ل-ا) ایجاد شده و تا حد توان بر همین مبنای علیه رویزونیسم " مدرن" و طبقات ارتجاعی حاکم (دولت) و سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم مبارزه کرد. در مورد دیگر: در صورتیکه رهبری " س ج م" نام و هویت آنرا مخفی نگه داشت و بر نامه و اساس نامه اش را منتشر نکرد؛ تقریباً غیر از اعضای اصلی " س ج م" دیگر هیچکس از همان کتله بزرگ روشنفکران هوادار جریان دموکراتیک نوین نمی دانست که در بین فعالین جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) که آن جنبش عظیم توده ای شرکت کرده و آن را رهبری میکردند؛ کدام شخص از اعضای رهبری

"س ج م" است. و اینکه می گوید " کلیه نیروها و فعالیتهای " س ج م " آفتابی بود؛ بلی! آن جمعیت بزرگ از روشنفکران و توده های خلق شهری که در تظاهرات و میتینگها و اعتصابات ها شرکت می کردند از جمله توده های هوادار جریان دموکراتیک نوین بودند. در آن شرایط افغانستان مبارزه ملی-دموکراتیک از جانب "س ج م" در سطح گسترده در بین توده های مردم عمدتاً در شهرها به پیش برد می شد، و شرایط برای چنین مبارزه ای تا وقوع کودتای 26 سرطان 1352 برهبری داوود و باندهای رویونیست «خلق» (پرچی) مهیا بود. در چنان شرایطی یک سازمان انقلابی پرولتری می تواند با رعایت اصل مخفیکاری و تلفیق مبارزه علنی با مبارزه مخفی به اشاعه اندیشه های انقلابی و آگاه ساختن توده های خلق در سطح نسبتاً گسترده فعالیت کند. البته در عدم موجودیت چنین شرایطی، عدم امکان مبارزه علنی و تشکیل تظاهرات، میتینگها و اعتصابات، کمونیستها باید به شیوه فعالیتهای مبارزاتی و تشکیلات شان تغییرات وارد کرده و از آن طریق در بین توده های خلق فعالیت کنند، فعالیت در تشکلهای قانونی از جمله اتحادیه های کارگری، اتحادیه های دهقانی، انجمنهای فرهنگی، اتحادیه های کسبه کاران و اهل حرفه و از این قبیل تشکلهای، یعنی آنجاییکه توده خلق حضور دارند کمونیستها باید فعالیت کرده و آنها را آگاهی سیاسی داده و بسیج و سازماندهی کنند. در اینجا بوضوح ملاحظه می شود که رهبری «گروه انقلابی...» از شیوه فعالیت علنی و فعالیت مخفی کمونیستها درک درست نداشته و در مورد فعالیتهای "س ج م" دچار یکجانبه گری شده است. و اینکه "س ج م" به کار حرفه ای کدرهای رهبری توجه نکرد و یا اینکه رهبران بدون در نظر داشت وضعیت امنیتی شان، از نگاه اینکه از جانب عمال دولت شناسائی می شوند و یا نیروهای دولت تدارک حمله بر تظاهرات را داشتند و در چنین تظاهراتی شرکت کردند و مورد ضربت قرار گرفتند و تعدادی از آنها زندانی شدند؛ بدون شک عملی اشتباه بود. در حالیکه صلاح نبود رهبران طراز اول سازمان در همه تظاهرات و میتینگها و اعتصابات شرکت کنند. در مورد دیگر انجام فعالیت و مبارزه در بین توده های خلق در شهرها منحصر به رویونیستها نیست. و یا مبارزه علنی در شهرها عملی رویونیستی محسوب نمی شود. رهبری "س ج م" از مساعدت چنین شرایطی برای تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی و ارتقای سطح آگاهی سیاسی و جلب و جذب توده های مردم و روشنفکران مردمی در شهرها استفاده کرد.

در صفحه (11) چنین آمده است: «کمونیستهای انقلابی نتنها از طریق شناخت و تخریب کامل حزب «خلق» و «پرچم» بلکه بخصوص باید با انتقاد و طرد «س-ج-م» بمعیارهای مارکسیستی-لنینیستی دست یابند».

رهبری «گروه انقلابی...» در اینجا قبل از هر چیز جهالت خودش را عیان می سازد. در حالیکه کمونیستهای واقعاً انقلابی (نه اپورتونیستها و رویونیستها مانند «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی») با آگاهی به علم انقلاب پرولتری است که می توانند از ماهیت ضدانقلابی انواع رویونیسم و اشکال اپورتونیسم شناخت حاصل کرده و بر مبنای دیالکتیک ماتریالیستی آنها را مورد نقد و بررسی قرار داده و افشا و طرد کنند. رهبری «گروه انقلابی...» در اینجا "سازمان جوانان مترقی" و حزب رویونیست «دموکراتیک خلق» را در کنار هم قرار داده و می خواهد گویا از طریق تخریب کامل «حزب خلق و پرچم» (که دروغ می گوید) و «انتقاد» و طرد "س-ج-م" بمعیارهای مارکسیستی-لنینیستی دست یابد! و ایده و نظر «طرد س ج م» که از جانب رهبری «گروه انقلابی...» مطرح شده است نه تنها منجلا ب اپورتونیسم و رویونیسم که بلاهت و سفاهت نیز هست. و "سند" رویونیستی «باطرد اپورتونیسم...» بوضاحت آن را بیان می کند.

به ادامه همین مطلب چنین می خوانیم: "در جریان مبارزه علیه رویونیسم در زمینه های ایدئولوژیک-سیاسی، تشکیلاتی و سبک کار باید ایدئولوژی، مشی سیاسی و سبک کار پرولتری را

برجسته ساخته و بر آنها تاکیدورزیم. کاریکه " رهبری " از آن فرسنگها بدور بود و به همین علت اکثریت پیروان جریان از مسایل مهم سر راه جنبش انقلابی میهن ما درک و آگاهی درخوری نداشت". رهبری «گروه انقلابی...» مانده همه رویزونیستها با کلمات و مفاهیم مارکسیستی بازی کرده و بر رهبری " س ج م " اتهام بی بنیاد وارد می کند. در حالیکه برخلاف این ادعا ایدئولوژی و مشی سیاسی پرولتری از جانب " س ج م " خاصاً از جانب جناح مربوط به رفیق اکرم یاری وجود داشت و بر همین مبنای علییه رویزونیسم " مدرن " مبارزه می نمود و توانست به لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی ضربات شدیدی بر آن وارد کند. و همچنین مبارزه علیه نظام فئودال کمپر ادوری و سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم را بر همین اساس به پیش برد. اما از اینکه " س ج م " به این موضوع مهم ، یعنی نشر ارگان کمونیستی به منظور تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی پرولتری و ارتقای سطح آگاهی هواداران جریان دموکراتیک نوین از علم انقلاب پرولتری و سازماندهی آنها از این طریق توجه نکرد، دچار اشتباه جدی گردید. و به همین سبب بود که جناحهای اپورتونیستی از جمله داکتر فیض در سازمان جوانان مترقی بعد از متلاشی کردن " س ج م " و فروپاش جنبش دموکراتیک نوین توانست با ترفندهای اپورتونیستی و رویزونیستی تعداد زیادی از آنها را بعقب خود کشانده و در پرتگاه اپورتونیسم و رویزونیسم «سه جهانی» غرق کند.

رهبری «گروه انقلابی...» به ادامه چنین ادعا می کند: " تئوری " س ج م " را یکسلسله دگمها و محصولات ذهن خشکیده " رهبران " میساخت از این جهت نتوانست زیر شعار م-ل-ا بطور مشخص فعالیتهای عملی رویزونیسم را شناخته با آن خط فاصل ایجاد کند. شناخت همیشه بر پراتیک استوار است. مشی ای که درباره اش سخن پردازی میشود معتبر نیست، مشی ای که مورد اجرا قرار میگیرد تعیین میکند که در صف خلق استاده است یا خیر".

برخلاف این ادعا رهنمای عمل " س ج م " را " مارکسیسم- لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون " تشکیل میداد و رهبری آن با رفیق اکرم یاری بود که در پراتیک مبارزه انقلابی شرکت کرد. و شناخت یا معرفت هم از طریق سهم فعال در پراتیک اجتماعی و انقلابی و بر اساس دیالکتیک ماتریالیستی حاصل می شود. و بقول لنین: " دیالکتیک ماتریالیستی خود عبارت است از تئوری مارکسیستی شناخت". رفیق اکرم یاری رویزونیسم رابه کمک آگاهی از علم انقلاب پرولتری و از طریق شرکت در مبارزه طبقاتی می شناخت و با شیوه علمی و اصولی آنرا مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و ماهیت ضدانقلابی و ضد مردمی رویزونیسم خاصاً رویزونیسم " مدرن " را برای روشنفکران مردمی و توده های خلق افشا نمود. و مشی مبارزاتی " س ج م " تحت رهبری رفیق اکرم یاری ملهم از " م-ل-ا " بوده و مبارزات توده های خلق و روشنفکران مترقی را بر همین مبنا رهبری نمود. اما برخلاف رهبری «گروه انقلابی...» و « سازمان رهائی» باتوده خواهی های دروغین و اکت و ژستهای " پوپولیستی" اش اذهان تعداد زیادی از روشنفکران هوادار جریان دموکراتیک نوین را با اندیشه های ضدانقلابی اپورتونیستی و رویزونیستی مغشوش کرده و آنها را اغوا نمود.

رهبری «گروه انقلابی...» چنین لژن پراکنی می نماید: " جریان شعله جاوید بر رهبری " س ج م " علی رغم شعارهای بظاهر ضد رویزونیستی در عمل چند ساله اش که جز جریانی بکلی جدا از توده ها، با خط مشی ای اپورتونیستی".

با وجود کمبود ها و اشتباهات و انحرافات جنبش دموکراتیک نوین، مخالفین و حتی دشمنان طبقاتی این جریان طی نیم قرن نتوانستند چنین اراجیفی را به جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) نسبت دهند. ولی فردی و یا افرادی که عضویت " س ج م " را داشته و طی پنج سال در فعالیتهای جریان دموکراتیک نوین سهم داشته اند؛ از خصلت و موقعیت توده ای این جریان و ایدئولوژی و سیاست انقلابی رهبری کننده ای آن با دیده درائی انکاری می کند. در حالیکه جریان دموکراتیک نوین در چندین ولایت - فغانستان خاصاً در شهرهای بزرگ از پایه توده ای برخوردار بود. علاوه بر متعلمین مکاتب

و محصلین و استادان پوهنتون و مامورین پائین رتبه، بخشهای از کارگران، کسبه کاران و اهل حرفه از این جریان حمایت کرده و در تظاهرات و اعتصابات تحت رهبری این جریان مردمی مترقی شرکت می کردند. چنانچه در جریان جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه رژیم مزدور و جنایتکار «خلق» پرچمها و ارتش سوسیال - امپریالیستهای «شوروی»، باتمام تبلیغات سوء باندهای ارتجاعی اسلامی این نوکران امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی منطقه علیه نیروهای منسوب به جریان دموکراتیک نوین؛ توده های خلق به آنها اعتماد داشته و آنها را مدافع منافع ملی و طبقاتی شان دانسته و رهبری آنها را می پذیرفتند. ولی ایورتونیستها و رویزیونیستها «گروه انقلابی...» واقعیت آن همه فعالیتها را توده ای جریان دموکراتیک نوین را در دهه چهل خورشیدی یک قلم انکاری می کنند. زهی سفاقت و گمراهی!

رهبری «گروه انقلابی خلقهای افغانستان» در صفحه (12 و 13) سند "باطر داپورتونیسیم..." زیر عنوان بررسی محتویات "شعله جاوید" در بخش (1) - بر خورد" رهبری" به گذشته جنبش می نویسد: «آیا رهبری که ارگان شان را ناشر "اندیشه های دموکراتیک نوین" میخوانند تحلیل و بررسی گذشته را منحیث وظیفه در برابرش نهاده؟! آموزشهای آنرا بیرون کشیده، بر نکات منفی و مردود آن با صراحت انگشت گذاشته و آنرا عیان ساخت؟ خیر! برای "رهبران" با بینشی ضد پرولتاریائی - مطالعه دقیق و همه جانبه گذشته بصورت جدی و منعیث وظیفه ای مطرح نبود. و تا آن حد که هم از گذشته در صفحات "شعله جاوید" حرف زده اند فقط بخاطر؟ ایجابات" مصالح گروهی و شخصی شان بود و این ناگزیر تحریف تاریخ و حقایق را پشت سر داشت. از برخورد به گذشته بیشتر جنبش سالهای 1330 و در رأس آن داکتر عبد الرحمان محمودی فقید مورد توجه است ولی "رهبران" این موضوع را نیز برای آنکه با منافع خود سازگار سازند، غیر از آنچه واقعاً بود جلوه میدهند. ما در زیر تنها به آوردن نقل و قولهای از "شعله جاوید و "ندای خلق" (نشریه حزب خلق بر رهبری داکتر عبد الرحمان محمودی) اکتفا میکنیم تا ببینیم در برابر دروغهای که "رهبران" در باب ایدئولوژی، مشی سیاسی و تشکیلاتی "حزب خلق" میبافند "حزب خلق" خود در آن موارد چه میگوید. از لحاظ ایدئولوژیک: "رهبری" در شماره سوم و ششم "شعله جاوید" نوشتند: "محمودی فقید در تاریکترین فرصتی با ایمان به ایدئولوژی مترقی به مبارزات آتشین خود ادامه میداد" و در سراسر زندگی سیاسی خویش در راه گسترش اندیشه های پیشرو و متشکل ساختن نیروهای مترقی افغانستان تلاش کرد". اما برخلاف حزب خلق "تفهیم و تبلیغ دین مبین اسلام را بخلق و اصلاح اعمال را به اساس اسلام یگانه عامل کامیابی و پیشرفت خود میداند" (ماده سوم مرام حزب خلق شماره 28 ندای خلق) و "تأمین و اطاعت اساسات اولیه حقوق بشر را تا به آنجا نیکه با قوانین دین مبین اسلام مخالف نباشد قبول دارد: ماده 11 همانجا".

تا قبل از تشکیل سازمان جوانان مترقی منعیث یک سازمان انقلابی پرولتاری (مارکسیست-لنینیست-اندیشه مائوتسه دون) که جنبش دموکراتیک نوین کشور را رهبری کرد؛ جنبش بورژوا دموکراتیک کشور بوسیله اندیشه های بورژوائی و خرده بورژوائی رهبری می شد. جنبش ضد استبدادی، آزادی خواهانه و استقلال طلبانه روشنفکران که بنام "نهضت مشروطه خواهی" یاد میشد، در اوایل قرن بیستم میلادی آغاز گردید و مرام فعالین نهضت مشروطه خواهی اول را "تحصیل استقلال کشور و آزادی خلق از زیر سلطه استعماری امپریالیسم بریتانیا، تغییر نظام شاهی مطلق العنان به شاهی مشروطه و نشر تمدن و فرهنگ جدید- بورژوازی-) تشکیل می داد که توسط رژیم سلطنت امیر حبیب الله سرکوب خونین گردیده و برای مدتی خاموش شد. جنبش مشروطه خواهی دوم از او آورده دوم قرن بیستم بوسیله ای روشنفکران استقلال طلب و ترقیخواه آغاز شد و عمده ترین هدف آن حصول استقلال کشور و انجام رفرمهای بورژوائی به منظور ترقی و پیشرفت کشور در عرصه های مختلف بود. و در جریان این نهضت مبارزات مسلحانه مردم افغانستان علیه ارتش امپریالیسم انگلستان به

پیروزی رسید و با حصول استقلال کشور، مردم به آزادیهای سیاسی معینی دستیافتند. لیکن امان الله خان براساس خصلت طبقاتی ارتجاعی اش در نیمه دوم حکومتش در تفاهم با عناصر و نیروهای ارتجاعی قرون وسطائی قرار گرفته و حتی به انجام همان رفرمهای بورژوائی ابتدای سلطنت اش نیز پشت کرده و باین صورت بار دیگر زمینه برای توطئه های استعمار و امپریالیسم در کشور فراهم گردیده و موجب تسلط دوباره ارتجاع سیاه داخلی و امپریالیسم انگلیس در کشور گردیده و استقلال کشور به مخاطره افتاد. بعد از سقوط دادن حکومت امان الله خان و دور 9 ماهه حکومت ارتجاع سیاه برهبری حبیب الله کلکانی و سلطه امپریالیسم انگلستان و بعد دوران نیم قرن حاکمیت ارتجاعی و استبدادی خاندان نادر در رأس طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم آغاز گردیده و برای نیم قرن ادامه یافت. رژیم سلطنت با ترس از فوران خشم توده های خلق که تحت فشار استبداد و اختناق طولانی مدت به ستوه آمده بودند؛ در سال 1325 با اعلام «دموکراسی» از شدت فشار استبداد و خفقان بر مردم و روشنفکران مترقی کاسته و فضای نسبتاً مساعدی برای تنفس روشنفکران مترقی و آزادیخواه بوجود آمد. البته این «دموکراسی» با ماهیت طبقاتی مشخص آن کوتاه مدت بود و دولت با سرکوب آزادی خواهان دوباره فضای از استبداد و اختناق را بر جامعه حاکم کرد. یکی از گروه های سیاسی که در این شرایط تشکیل گردید "حزب خلق" برهبری فقید داکتر عبد الرحمان محمودی بود که برنامه و اهداف و استراتژی آن ماهیت طبقاتی آنرا مشخص می کرد. موارد چندی در برنامه "حزب خلق" وجود داشت از جمله: "تفهیم و تبلیغ دین مبین اسلام را بخلق و اصلاح اعمال را به اساس اسلام یگانه عامل کامیابی و پیشرفت خود میدانند؛ تأمین و اطاعت اساسات اولیه حقوق بشر را تا آن جا نیکه با قوانین دین مبین اسلام مخالف نباشد قبول دارد و حزب خلق وفاداری خویش را به اساسات دموکراسی و مشروطیت شاهی اسلامی، از فرایض خود می داند" که بیش از دیگر موارد در برنامه ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی "حزب خلق" را عیان می سازد. لیکن مواردی که در جریده "شعله جاوید" درباره شخص داکتر عبد الرحمان محمودی من حیث رهبر "حزب خلق" ذکر شده است از جمله: "ایمان به ایدئولوژی مترقی، گسترش اندیشه های پیشرو و تلاش در متشکل ساختن نیروهای مترقی افغانستان"، با نکات مندرج در برنامه "حزب خلق" در تضاد کامل قرار دارد. و با در نظر داشت ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی برنامه "حزب خلق" تا زمانیکه داکتر عبد الرحمان محمودی فقید در این حزب عضویت دارد و بر اساس برنامه ای آن فعالیت و مبارزه می کند، عبارات "ایمان به ایدئولوژی مترقی، گسترش اندیشه های پیشرو و متشکل ساختن نیروهای مترقی" (که احتمالاً از جانب رهبری "س ج م" و بصورت قطعی از جانب رهبر «گروه انقلابی...»)، ایدئولوژی طبقه کارگر توجیه شده است) نمی توانست مصداق داشته باشد. ایدئولوژی پرولتاریا رهائی بخش و مترقی است؛ لیکن از کلمه "مترقی" بدون هیچ توضیحی در همه موارد نمی شود مفهوم پرولتری را استنباط کرد. از جمله اینکه داکتر عبد الرحمان محمودی "در متشکل کردن نیروهای مترقی فعالیت می کرد". اما در برنامه "حزب خلق" اهداف ملی، از جمله حفظ استقلال کشور و مواردی در دفاع از حقوق اجتماعی و آزادیهای سیاسی و "مدنی" مردم نیز سخن رفته است. اما با وجود محتوی برنامه "حزب خلق"، داکتر عبد الرحمان محمودی در عمل علیه استبداد نظام حاکم (خاصاً در مبارزات موسوم به "دوره هفت شورای ملی") مبارزه کرد و تن به سازش با طبقات ارتجاعی حاکم نداد. و در عمل دیده شد که برخلاف تصور و انتظار رهبری "حزب خلق" حتی همان موارد مندرج در برنامه "حزب خلق" در نظام سلطنت فئودال کمپرادوری امکان تحقق نیافت. بطور خلاصه "حزب خلق" به رؤیت مواد مندرج در برنامه و اساسنامه اش یک تشکل سیاسی اصلاح طلب و عبارت دیگر یک حزب "«ملی- مذهبی»» بود. لیکن شخصیت داکتر محمودی را به لحاظ ایدئولوژیکی و مواضع و نظرات سیاسی وی، باید در دو مرحله مورد بررسی و ارزیابی

قرارداد: یکی تا زمانیکه در خط برنامه " حزب خلق " حرکت می کند و دوم بعد از آن، از زمان زندانی شدن تا زمان درگذشت وی که مدت تقریباً یکدهه را در برمی گیرد.

دوکتور عبد الرحمان محمودی در سال 1328 خورشیدی در یک سند تحت عنوان " مناظره.... « چنین می گوید: " حرکت و جنبش قانون طبیعت است، طبیعت خالق حیات است و مرگ را نمی شناسد... پس از اجمال باید عرض کنم که پروگرام و مرام جمعیت (حزب) سوسیالیسم و کمونیسم است. و برای توده ملت ما مانند همه توده های رنجبرگیتی هیچ دوائی دیگری به جز کمونیسم وجود نداشته و هیچ مسلک دیگری اورانجات داده نمی تواند. اصلاح طلبی و احیای اساس دین و پروگرام های اصلاحی که دسته منورین مرتجع پیشنهاد می کنند به جز طولانی و دردناک ساختن مرگ متمدنی مردم سودی ندارد. البته بعدها و بصورت قاچاق چندکتاب محدوداز پیشوایان بزرگ پرولتاریا مارکس- لنین و استالین رامطالعه نمودم و به افکار و عقاید خود نظم و رونقی دادم. اما اینک روشنتر بگوئیم که این کار یعنی بر انداختن رژیم استبدادی فقط و فقط از توده مردم و بینوای ملت ساخته است که محروم از همه چیز اند- باقیام مسلح- و هم طوریکه مارکس پیشوای بزرگ خلق می گوید: " خلق در این عمل به جز زنجیرهای اسارت خود چیزی را از دست نمی دهد زیرا چیزی ندارد که از دست بدهند و دنیائی را کمائی می کنند". داکتر عبد الرحمان محمودی در جایی دیگری می گوید: در سال 1332 به مارکسیسم- لنینیسم دستیافته ام بعد از مطالعه کتب پیشوایان بزرگ خلق مثل مارکس، انگلس، لنین و استالین عقاید خود را رونق دادم... و هدف سیاسی ما قیام ساختن حکومت خلق (توده رنجبر) و تدویر حکومت برای تأمین اینها؛ هدف اقتصادی ما بدست گرفتن هرگونه تولید و وسایل تولید و تأمین عدالت در توزیع و از بین بردن امتیازات صنفی و طبیعتاً طی مدارج تکامل اجتماعی تشکیل جامعه بی طبقه (بی صنف) و کارگری است؛ که استثمار انسان از انسان را از بین برده و بار دیگر به عوام فریبان موقع داده نه شود که حاصل دسترنج و کار میلیون ها رنجبر و بینوایان را به دزدند و توسط آن قوه ارتجاعی و استبدادی خلق نمایند و به مردم تحکم و تظلم نمایند. هدف بین المللی ما اطاعت از قوانین متفقاً علیه استعمار بین المللی و خدمت در راه نظم و صلاح عمومی گیتی و نجات بشری از استثمار و استعمار است".

در صفحه (14) سند "با طرد اپورتونیسیم...." چنین آمده است: " تنها سازمانی با ایدئولوژی و مشی منحرف و خائن به اندیشه مائوتسه دون " س ج م " میتواند خود را بی چون و چرا " ادامه دهنده " راهی رفرمستی و مشروطه طلبانه اعلام کند. برآستی هم " س ج م " ثابت کرد که " ادامه دهنده " همان راه است منتها باشکل و شمایل دیگر. بدنیت با زکر (ذکر) شیوه دیگر اپورتونیسیتی " رهبران " به این بحث خاتمه بخشیم. " رهبران " که دیدیم در " شعله جاوید " چگونه جنبش گذشته را تقدیس می کردند مدتی قبل در نوشته ای به اسم " نکاتی چند پیرامون اتحادیه صنفی " خیلی براحتی و خونسردی مثل اینکه هیچ خبری نشده و از اول نظرشان چنین بوده آنرا جنبش بورژوائی خواندند. که اینک نمونه ای از اعتراف شان: " پس از جنگ غارتگرانه دوم امپریالیستی.... رشد بورژوازی ملی-تولید تاحدود معینی رونق گرفت انعکاس ایدئولوژیک و سیاسی این شرایط مبارزات آزادی خواهانه دوره هفتم و هشتم شورا بوده که در زمینه آن احزاب و جراید چندی روی کار آمدند. از چهره های درخشان این نهضت که به جناح انقلابی رادیکال وابستگی داشت میتوان از داکتر عبد الرحمان محمودی و سرور جویا... یاد کرد: آری بدون آنکه به اشتباه خود اعتراف نموده و به انتقاد از تحلیل های غلط سابق خویش بپردازند، شیر غلت زنان خود را در موضع بکلی متضاد قرار دادند. این عمل ضد کمونیستی، که از طرف " رهبری " فراوان تظاهر یافته خاصته اپورتونیسیتهاست. لنین گفت: " اپورتونیسیت به آسانی هر فورمولی را امضا میکند و باسانی هم عقب نشینی مینماید. زیرا اپورتونیسیم همانا عبارت است از فقدان اصول متین و ثابت".

اشتباه و انحراف رهبری "س ج م" در برخورد به گذشته جنبش بورژوا دموکراتیک کشور این بود که آغاز جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-ا) و جریان دموکراتیک نوین تحت رهبری اش را که از یکطرف به لحاظ ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی آن و از جانب دیگر به لحاظ ماهیت رهبری آن با جنبش مشروطه خواهی و اصلاح طلبی که در مراحل مختلف صورت گرفته است، تفاوت کیفی داشت، توجه نکرد. و اشتباه دیگر آن در مورد ارزیابی از دکتر عبد الرحمان محمودی بود که ماهیت دومرحله از عقاید و افکار و ماهیت مبارزه وی را مدنظر قرار نداده و او سرور جو یا را «جناح انقلابی رادیکال» جنبش مشروطه خواهی و رفورمیستی می خواند. همچنین در مرحله دوم طبق خود دکتر عبد الرحمان محمودی که می گوید: "با مطالعه چند کتاب از رهبران بزرگ پرولتاریای جهانی به مارکسیسم-لنینیسم دستیافته و افکار و عقاید خود را نظم و رونق داده ام؛" ولی او فرصت نیافت که جنبش سیاسی ای را در کشور ایجاد و بر این مبنا فعالیت سیاسی انقلابی بنماید. و از جانب دیگر جنبش انقلابی پرولتری که در دهه چهل خورشیدی بوجود آمده و آغاز فعالیت نمود، به لحاظ کیفی یک مرحله غنا یافته و متکاملتر "مارکسیسم-لنینیسم"، "مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون" بود. و اینکه رهبری «گروه انقلابی...» این اشتباهات رهبری "س ج م" را «ایدئولوژی و مشی منحرف و خاین به اندیشه مائوتسه دون» و یا «عمل ضد کمونیستی» می خواند؛ نهایت دشمنانه و کینه توزانه است و از بکارگیری چنین الفاظ و عباراتی قصد دارد تا اپورتونیسم و رویزیونیسم و خیانت خودش را به "مارکسیسم-لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون" و "سازمان جوانان مترقی" و جنبش انقلابی پرولتری (مارکسیستی-لنینیستی - مائونیستی) و جنبش دموکراتیک نوین استتار نماید.

13 دسمبر 2015

(پولاد)